

آزادی در جامعه اسلامی از منظر فرهنگ: ارائه الگوی

نظری - عملی زاهد

نظریه‌های اجتماعی مسلمان

(علمی - پژوهشی)

دوره ۳، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۲
صفحه‌های ۳۲۳-۳۴۳

علی فتوتیان^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

سیدسعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و عضو پژوهشکده تحول در

علوم انسانی

پذیرش: ۹۴/۶/۱۰

دریافت: ۹۴/۴/۲۰

چکیده

در پژوهش حاضر برای ارائه الگوی نظری - عملی زاهد در زمینه آزادی بر اساس دیدگاه اسلام تلاش شده است. سپس نحوه جاری شدن آزادی بر اساس این الگوی عملی در جامعه اسلامی بررسی شده و در نهایت تفاوت این نوع نگاه با مفهوم آزادی در جامعه سکولار غربی تبیین شده است. بدین منظور چستی مسئله نظری، اجتماعی و فرهنگی آزادی بر مبنای دیدگاه زاهد بیان شده و در ادامه با استفاده از الگوی نظری و عملی مذکور، چستی و چگونگی عملیاتی شدن آزادی در فرد و جامعه بررسی شده است. در ادامه برای درک بهتر آزادی در جامعه اسلامی، این موضوع در جوامع اسلامی و سکولار مقایسه شده است. پژوهش حاضر از نوع اسنادی است و با استفاده از فن تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، با توجه به ارزش‌های اسلامی، آزادی در وهله اول مفهومی فرهنگی و چندلایه است. دوم اینکه آزادی زمانی در فرد شکل می‌گیرد که او خود را از قیدهای غیرفطری رها و در زمینه اجتماعی در مقابل قیود غیرفطری تحمیلی ایستادگی کند. ایستادگی او دو جنبه فردی و اجتماعی دارد: اول اینکه، وی اجازه ندهد قیود از درون و بیرون او را محدود کنند و دوم اینکه به اصلاح جامعه بپردازد تا این قیدها هم‌نوعان او را محدود ننمایند. بر مصلحان آزادی خواه اجتماعی است که نظام اجتماعی را به گونه‌ای تنظیم کنند که افراد از قیود غیرفطری رها و به سوی رفع نیازهای فطری هدایت شوند. در جوامع سکولار با احترام به حق مالکیت فردی، آزادی بیشتر شامل حال کسانی است که از ثروت و مکتب بیشتری برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: آزادی خواهی، اسلام، سکولاریسم، شناخت، منطق سیستمی.

۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط: salmanf.lr85@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

آزادی یکی از موضوعات مهم در فرهنگ سیاسی و پیشرفت سیاسی جوامع مختلف است. آزادی از جمله نیازهای فطری هر انسان (از دیدگاه اندیشمندان اسلامی) و حق طبیعی (از دیدگاه اندیشمندان غربی) اوست. از دیدگاه مسلمانان باید امکان پرورش فطری انسان‌ها را فراهم کرد و جامعه موظف است محدودیت‌های موجود را رفع کند. از دیدگاه اندیشمندان غرب این حق طبیعی باید با مدیریت دولت در جامعه تحقق یابد. امروزه تعاریف بسیار متفاوتی درباره آزادی وجود دارد. با توجه به نوع مکتب و تعریف ما درباره آزادی و مسائل پیرامون آن، تعریف آزادی، و راه‌حل‌های آن متفاوت خواهد بود. نگاه به آزادی از زوایای مختلف و با اهداف و انگیزه‌های گوناگون انجام شده است. به اعتقاد آیزابا برلین «در تاریخ بشر همه اخلاقیون، آزادی را ستوده‌اند؛ اما معنی آزادی نیز مانند کلمات خوشبختی، خوی، طبیعت و حقیقت به قدری کش‌دار است که با هر گونه تفسیری جور درمی‌آید» (برلین، ۱۳۳۸: ۲۳۴). از سوی دیگر، نویسندگان تاریخ عقاید بیش از دویست تعریف برای این واژه ضبط کرده‌اند (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

از آنجا که مسئله اجتماعی، برخاسته از مبادی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی هر جامعه و فرهنگی است، ضرورت دارد با توجه به ارزش‌ها و مبادی معرفتی آن جامعه، مسائل اجتماعی را به درستی تشخیص دهیم. در جامعه ما برای حل مسائل اجتماعی نیز باید به مبادی معرفتی خودمان رجوع کنیم و با مسئله‌شناسی دینی برای تولید نظریه‌های درون‌زا و بومی گام برداریم و بسترهای تولید علوم بومی را فراهم کنیم. در غیر این صورت با نظریه‌هایی برون‌زا مواجه خواهیم بود که برخاسته از مبادی معرفتی جامعه ما نیست و نه تنها به حل مسائل ما کمک نمی‌کند، بلکه با ورود آن‌ها به جامعه به تدریج مبادی معرفتی آنها نیز مطرح می‌شود و در صورتی که مبادی معرفتی ما توان مقابله با آن‌ها را نداشته باشد، دچار استحاله فرهنگی می‌شویم و با گستره وسیعی از نظریه‌های جامعه بیگانه و ناسازگار با مبادی مان روبه‌رو خواهیم بود (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۷۶).

اکنون این مسئله مطرح می‌شود که خاستگاه مفهوم آزادی در اسلام کجاست؟ و الگوی عملی آن چیست و عملی شدن این الگو چه رابطه‌ای با مقوله‌های فرهنگی جامعه دارد؟ این پرسش بسیار مهم و دقیقی است، زیرا طرح چنین مسأله مهمی، مصادیق آزادی را در جامعه تعیین و سیاست‌های حل مسئله را نیز مشخص می‌کند. در همه جوامع در امر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای حل مسائل اجتماعی، اولویت‌بندی مسائل اهمیت دارد. از آنجایی که حل مسائل اجتماعی، نیازمند صرف هزینه‌های مادی و زمان بسیار است، بایستی تعیین شود که حل کدام مسائل اولویت دارد و حیاتی‌تر است. در واقع با توجه به مفهوم آزادی نزد اندیشمندان معاصر مسلمان و غرب، در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن مفهوم کلی آزادی، بررسی چستی و نحوه عملیاتی شدن آن در جامعه به ویژه جامعه اسلامی مورد توجه است.

اینکه آزادی‌های فردی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی چیست و چگونه حاصل می‌شود. الگوی نظری که ما را به بررسی چیستی، چگونگی و تطبیق هدایت کرده، توسط زاهد تدوین شده است و قالبی برای استنتاج‌ها و جمع‌بندی‌های نظری و نیز راهنمایی برای روش پژوهش ماست.

اهداف پژوهش

هدف کلی پژوهش حاضر، ارائه الگوی نظری و عملی درباره مقوله آزادی (فردی و اجتماعی) اسلامی بر اساس نظریه‌ای است که زاهد درباره فرهنگ مطرح کرده است. در این راستا چنین پرسش‌هایی مطرح است: (۱) آزادی بر اساس دیدگاهی فرهنگی چیست؟ (۲) از این دیدگاه جاری و ساری شدن آزادی در جامعه چگونه است؟ (۳) آزادی به طور کلی از چه جایگاهی در جامعه سکولار برخوردار است و بر اساس نظریه زاهد چه تفاوت‌هایی با آزادی در جامعه اسلامی دارد؟ همان طور که بیان گردید، در پژوهش حاضر بررسی این موضوع با توجه به اهمیت این مفهوم در فرهنگ سیاسی ایران اسلامی مورد توجه است.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر روش اسنادی-کتابخانه‌ای و مطالعه تطبیقی مورد استفاده قرار گرفته است. روش اسنادی، یعنی تحلیل آن دسته از اسنادی که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی است که قصد بررسی آن‌ها را داریم (Bailey, 1987). با استفاده از این روش، امکان فراتر رفتن از زمان پژوهش و کاوش تفسیری وقایع اجتماعی پیشین میسر است (Holloway & Damon, 2005: 217). این روش برای بررسی دیدگاه‌ها، نقد نظری، جمع‌آوری آرای متفکران اجتماعی، مقایسه تطبیقی رویکرد نظریه‌پردازان و بازنمایی رویکرد نظری مکاتب و پارادایم‌ها مناسب است. فنون تقلیل داده‌ها در روش اسنادی، یعنی طبقه‌بندی و سنخ‌شناسی ایده‌های نظری نیز به کار رفته است (McCulloch, 2005). از روش تطبیقی نیز برای بررسی چیستی و نحوه اجرای این مفهوم در فرد و جامعه سکولار و اسلامی استفاده شده است.

از آنجایی که پژوهش حاضر بنیادی است، نباید انتظار بیان فرضیه‌های پژوهش را داشت و اصولاً با پرسش‌های پژوهش مواجه هستیم. در پژوهش حاضر به منابع و اسناد دست اول نوشته شده توسط زاهد مراجعه گردید. همچنین در جستجوی ادبیات نظری پژوهش به منابع و اسناد دست اول برخی از متفکرین معاصر مسلمان رجوع گردید و با منابع دست اول و دوم برخی از مهم‌ترین متفکران غربی مقایسه گردید. سپس با تحلیل و توصیف و مقایسه اسناد و داده‌ها برای دستیابی به نتیجه‌گیری مطلوب و منطقی تلاش گردید.

مبانی نظری

به منظور آشنایی با تعاریفی که درباره آزادی وجود دارد، ادبیات مربوط به این مفهوم در برخی نظریه‌های متفکران اجتماعی به طور مختصر بیان می‌گردد. سپس در ادامه الگوی نظری و عملی زاهد به عنوان چارچوب نظری ارائه می‌شود و با الگو گرفتن از این چارچوب، ابعاد سیاسی و اجتماعی آزادی در قالب یافته‌های پژوهش تبیین می‌گردد.

به اعتقاد علامه طباطبائی، آدمی با سایر آدمیان برابر است. البته اختیار نیز دارد و در اصل اختیار داشتن، انسان مجبور و ناچار است، زیرا اختیار انسان امری فطری است، ولی از این اختیار استفاده می‌کند و در انجام کارها و فعالیت‌ها آزاد است، یعنی انسان بر حسب فطرت و طبیعت خود در انجام یا ترک فعالیت‌ها آزاد و است و مقید و وابسته به هیچ یک از دو طرف انجام یا ترک نیست؛ این «آزادی تکوینی» انسان است. ایشان به لحاظ اجتماعی انسان‌ها را در انسانیت برابر می‌دانند و آزادی انسان را در این قالب معنی می‌کنند. انسان در طبیعت خویش در برابر و موازی با اختیار تکوینی‌اش، اختیاری تشریحی و اعتباری در انجام یا ترک فعالیت می‌یابد. از این رو، آنچه بخواهد می‌تواند انجام دهد یا ترک کند. هیچ‌کس از ممنوعان نمی‌تواند او را به چیزی وادار کند و از چیزی باز دارد، زیرا آن‌ها همانند او هستند و در انسانیت چیزی زاید و اضافه بر او ندارند و از وجود او مالک چیزی نیستند و این امر معنی و مقصود آزاد بودن طبیعی انسان است. به اعتقاد علامه، انسان‌ها نمی‌توانند از قیود اجتماعی رها باشند، اما اگر انسان خود را به امور الهی مقید کند، عین آزادی او محسوب می‌شود، زیرا امور الهی بر اساس فطرت او است (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، جلد ۱۰: ۵۵۵).

علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان و در تفسیر آخرین آیه از سوره آل عمران بیان کرده است:

«در جامعه اسلامی برای اجرای وظیفه کنترل اجتماعی از سه طریق اقدام می‌شود. کنترل باطنی در حیطه فردی که با ندای فطرت انجام می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر در محدوده اجتماعی یا میانی که توسط مسلمانان انجام می‌شود و کنترل دولت در مقیاس جامعه یا ساختار کلان اجتماعی. در فرهنگ غرب کنترل اجتماعی به سازمانی متمرکز به نام پلیس سپرده می‌شود که همه قدرت‌های اجتماعی را در پشتیبانی از خود دارد و تلاش می‌کند میزان سلطه افراد جامعه بر مادیات دنیا را نظم بخشد» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، جلد ۷: ص ۱۸۰-۱۵۵). مبنای این انتظام در نظام‌های لیبرال دموکرات، حق مالکیت افراد بر ثروت یا دارایی‌های آنان است. آنان که از ثروت و مکنث بیشتری برخوردار هستند، امکان برخورداری بیشتری از آزادی دارند (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

در منظومه فکری استاد مطهری، آزادی معنوی مقدمه آزادی‌های اجتماعی است. تقوای «اراده‌محور» و نه شهوات «تمایل‌محور»، اساس آزادی واقعی است. از یک سو انسان در تفوق بر موانع مخل آزادی و فعلیت‌بخشی به استعدادهایش، به هدایت و دستگیری و انگیزش

بیرونی نیاز دارد و این وظیفه رهبران الهی است و ولی فقیه و رهبری اسلامی در اینجا نقش دارد. مطهری بر ضرورت مهذب بودن رهبران برای تأمین آزادی مردم اصرار می‌کند، زیرا معتقد است که تقوا و تزکیه، انسان را از هر بندگی آزاد می‌کند و رهبران اسلامی باید مانند علی علیه‌السلام ابتدا در ناحیه روحی خودشان آزاد شوند تا بتوانند به دیگران آزادی دهند و آن‌ها در این مسیر ابتدا باید از اسارت نفس خودشان نجات یافته باشند و چنین افرادی را می‌توان تربیت‌شده مکتب آزادمرد واقعی جهان، علی علیه‌السلام نگریست و برای آن‌ها مقام هدایت و رهبری قائل شد (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۳).

شهید مطهری آزادی انسان را نبود مانعی برای رشد او دانسته است. «آزادی یعنی جلوی راهش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند. ممکن است یک موجود زنده امنیت داشته باشد، عوامل رشد هم داشته باشد، ولی در عین حال موانع، جلوی رشدش را بگیرد.... انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکامل آن‌ها است، مبارزه می‌کنند. انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی هیچ جامعه‌ای آزادی مطلق ندارد و وجود قوانین برای اداره انسان‌ها ضروری است و در واقع هر قانونی ذاتاً محدودکننده نوعی آزادی است. تفاوت اساسی اسلام و غرب در موضوع آزادی این است که غربی‌ها شأن قانون را محدود کردن آزادی‌ها می‌دانند، تا آنجا که مصالح مادی انسان‌ها به خطر افتد. اما بر اساس بینش اسلامی در قانون باید مصالح مادی و معنوی انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته باشد. در نتیجه، اگر می‌گوییم آزادی پذیرفته‌شده در دین مانند آزادی غربی نیست، معنایش همین است. یعنی به دلیل الزام به رعایت مصالح معنوی، نمی‌توانیم مانند غربی‌ها بی‌بندوبار باشیم و ملزم به رعایت مجموعه‌ای از ارزش‌ها هستیم که به روح و انسانیت حقیقی و حیات ابدی انسان مربوط است. در حالی که فرهنگ غرب این ارزش‌ها را مربوط به قوانین اجتماعی و فراتر از آن را نیز وابسته به اخلاق می‌داند که به دولت مرتبط نیست، اما دولت اسلامی دین را مقدم بر دنیا می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۴۷).

شایان ذکر است که هدف پژوهش حاضر، ارزیابی اندیشه اندیشمندان اسلامی درباره آزادی نیست. بیان گزیده‌ای از این اندیشه‌ها برای عرضه نمونه‌ای از پیشینه آرا درباره موضوع آزادی از دیدگاه اندیشمندان مذکور بود. به طور کلی، همه اندیشمندان اسلامی به نوعی آزادی را فطری انسان دانسته و آن را برای زندگی فردی و اجتماعی ضروری قلمداد کرده‌اند. به اعتقاد آنها آزادی بر پایه کلمه توحید حاصل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). اما آنها در نگاه به آزادی و شیوه تحقق و اعمال آن در جامعه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. علاوه بر این، الگویی برای فهم و مطالعه این مفهوم توسط آنان ارائه نشده است.

آزادی یکی از مفاهیم انسانی-اجتماعی است که به‌ویژه بعد از عصر روشنگری در اروپا رواج فوق‌العاده‌ای یافت و به‌مثابه‌ی هوا برای تنفس اجتماعی قلمداد گردید. در این دوران تلاش روشنفکران اروپایی برای شکست حکومت‌های استبدادی پادشاهی یا هر نوع قید و بند دینی، که در آنجا به‌شدت به خرافات آغشته شده بود، آنان را به نوآوری‌های جدید در نظم سیاسی اجتماعی سوق داد. آنها به دنبال تأسیس جامعه‌ی سکولار بودند و برای رهایی از هر پیش‌فرض نظری، از لفظ آزادی استفاده کردند. در این میان، آزادی به عنوان یکی از نیازهای ضروری رشد و توسعه‌ی اجتماعی مطرح گردید. هر چند نظام اجتماعی را نمی‌توان بدون پیش‌فرض‌های نظری بنیان کرد؛ از این رو، پیش‌فرض‌های تازه‌ای حاکم شد و لفظ آزادی کمک کرد تا پیش‌فرض‌های قبلی کنار گذاشته شود و از احیای مجدد آن پیشگیری شود. در این میان، پذیرش پیش‌فرض‌های جدید از مصادیق پذیرش آزادی تلقی شد. اما برای پاسخ به این پرسش که پیش‌فرض‌های جدید، متضمن آزادی به معنی واقعی کلمه در آن جوامع شد یا خیر؟ نیاز به بررسی وجود دارد که این امر در پژوهش حاضر مورد توجه است.

در اندیشه‌های غرب درباره‌ی آزادی، مباحث توماس هابز در کتاب *لویاتان* از اهمیت و تأثیر زیادی برخوردار است. او امنیت را مقدم بر آزادی دانسته و نوع آزادی مطرح شده در اندیشه‌های فلاسفه‌ی یونان را «عادت مطلوب دانستن غوغا و اغتشاش» و «نمایش دروغین آزادی» نامیده است (محمودی، ۱۳۷۶: ۵۷). او آزادی را نبود موانع در بکارگیری بخشی از قدرت انسان؛ نه همه‌ی آن، در اجرای آنچه که می‌خواهد انجام دهد، دانسته است (Hobbes, 1994: 79). به اعتقاد هابز فرد یا «انسان آزاد کسی است که در اموری که به واسطه‌ی قدرت و هوش خود دارای توانایی است، از آنچه خواهان انجام آن است، بازداشته نمی‌شود» (محمودی، ۱۳۷۶: ۶۱).

جان لاک وظیفه‌ی دولت را حفاظت از امنیت و آزادی برای مشارکت داوطلبانه مردم در امور دانسته است. به اعتقاد وی، قوانین طبیعت همه‌ی ما را آزاد و مستقل و مساوی قرار داده است، زیرا همه‌ی ما مایملک خدا هستیم (Russell, 1971: 602-603). از این رو، می‌توان گفت لاک با زمینه‌ی مذهبی خود آزادی را حق طبیعی مردم می‌داند و از دولت می‌خواهد که با تأمین این آزادی زمینه‌ی مشارکت همگان را بر اساس عقل خود در امور اجتماعی فراهم کند.

جان رالز (۱۹۷۲) نیز نظریه‌ای درباره‌ی عدالت و آزادی دارد. او محور عدالت را آزادی دانسته و آزادی را نسبت به عدالت در اولویت قرار داده است. به اعتقاد او همه باید از آزادی مساوی برخوردار باشند. آزادی‌های اساسی از دیدگاه او ۱- آزادی عمومی (حق رأی دادن و انتخاب شدن برای مقام و مسئولیت عمومی)، ۲- آزادی بیان و اجتماعات، ۳- آزادی عقیده، ۴- آزادی شخص (آن گونه که از سوی قانون تعریف شده) ۵- حق نگهداری دارایی شخصی،

۶- آزادی از دستگیری و تصرف تحکمی و خودسرانه. به اعتقاد او آزادی فقط می‌تواند به خاطر خود آزادی محدود شود (Rawls, 1986) به نقل از محمودیه (۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۰۵).

آنچه که از اندیشه‌های غربی درباره چپستی و نحوه عملیاتی شدن آزادی می‌توان نتیجه گرفت این است که آزادی حقی طبیعی است و دولت باید در جامعه آن را عملیاتی کند. همه در فکر و احساس خود باید آزاد باشند و بر اساس عقل خود امکان مشارکت در امور اجتماعی را داشته باشند.

بر اساس مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیردینی یا سکولار تفاوت‌های اساسی دارد؛ از این رو، هر مفهومی که در هر یک از این دو فرهنگ به کار رود، جایگاه فرهنگی خود را می‌یابد و به نحو خاصی معنی می‌شود. از جمله اینکه لفظ آزادی در این دو فرهنگ معانی متفاوتی می‌یابد. در نظام فرهنگ اسلامی که وجود قرآن کریم راه را برای تثبیت هر خرافه‌ای در آن سد می‌کند و خردورزی را به‌عنوان یکی از اصولی‌ترین ابزارهای خود می‌داند، مفهوم آزادی به گونه دیگری معنا می‌شود.

در فرهنگ اسلامی آزادی به معنای رهایی از هر قید و بند مادی و هر پیش‌فرض غیرالهی است. در این فرهنگ توحید و توسل به آن موجب آزادی از همه قید و بندها است. توسل به این اصل است که مسیر رشد انسان را می‌گشاید و او را به همه کمالات انسانی خود سوق می‌دهد. علاوه بر این دریافت فردی، مفهوم آزادی در اسلام جایگاه اجتماعی نیز دارد که به مفهوم آزادی در فرهنگ غیردینی نزدیک می‌شود. اندیشمندان اسلامی با توجه به هر دو بعد این مفهوم به بررسی این کلمه پرداخته‌اند.

چارچوب نظری پژوهش^۱

انسان‌ها در بدو تولد با استفاده از سه وسیله شناخت با جهان اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. در هفت سال اول با محوریت حس (حواس پنج‌گانه)؛ در هفت سال دوم زندگی با محوریت عقل و در هفت سال سوم با محوریت قلب جهان اطراف را می‌شناسند. معمولاً اطلاعات حسی از طریق حواس جمع‌آوری می‌گردد، با عقل دسته‌بندی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انجام می‌شود و دل وسیله‌ای است که به تصدیق می‌پردازد. آنان در درون خود دریافت‌ها را در هفت سال اول به‌صورت پراکنده، در هفت سال دوم با تقلید از دیگران و در هفت سال سوم با منطقی که

۱. این الگو در دو مقاله زیر قبلاً ارائه شده و خوانندگان محترم برای آشنائی بیشتر می‌توانند به مقالات زیر مراجعه کنند:

الف- سید سعید زاهد زاهدانی ۱۳۸۴. در باب توسعه فرهنگی. راهبرد یاس. تهران: مؤسسه یاس، ۸۱-۹۲.
ب- سید سعید زاهد، محسن جاجرمی‌زاده، سید محمدرضا تقوی، ۱۳۹۲. فرهنگ به مثابه رسانه ای بین اراده و عمل جمعی. رسانه و فرهنگ، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵۵-۷۶.

فراگرفته‌اند، تنظیم می‌کنند. فطرت انسانی از ابتدا قدرت تمیز بد و خوب (حسی)، درست و غلط (عقلی) و مطلوب و نامطلوب (قلبی) در دریافت‌ها و تنظیم را دارد. همین نیرو انسان را به دریافت و تنظیم صحیح دریافت‌ها هدایت می‌کند، اما شیوه‌های گوناگون تربیتی، فشارهای اجتماعی، انحرافات درونی به دلیل ضعف منطقی یا پیروی از هوا و هوس می‌تواند انسان را از مسیر دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها بازدارد (روم: ۳۰). انسان بر اساس باور خویش عمل می‌کند؛ از این رو، نتیجه‌گیری ادراک برای باور و ایمان و اعتماد و سپس عمل، در قلب شکل می‌گیرد.

برای تقریب به ذهن اگر سیستمی نگاه کنیم، می‌توان دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی را به صورت سه کره تودرتو در نظر گرفت که کره مرکزی، سیستم دریافت‌های قلبی یا باورهای انسان، کره میانی سیستم دریافت‌های عقلی و کره بیرونی سیستم دریافت‌های حسی را تشکیل می‌دهد. متحدالمرکز شدن این سه کره بیانگر تعادل شناختی در فرد و عدم تعادل آن‌ها بیانگر درهم‌ریختگی شناختی او است.

در مراحل رشد انسان باید ابزارهای شناخت درست تربیت شوند تا دریافت‌های انسان درست انجام گیرد. این کار بر عهده خود شخص، جامعه، عوامل جامعه‌پذیری و تربیتی است. از دیدگاه اسلامی، خوب و بد، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های فطری، ملاک ارزیابی هستند و نگاه‌های سکولاریستی طبیعت و کشف قوانین آن را معیار می‌دانند.

ملاک صحت در منطق سیستمی هماهنگی است، یعنی لازم است اجزای هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به هدف خاصی دست یابد، نسبت بین اجزای خود را معین و رعایت کند و همه این امور را هماهنگ نماید. یک عضو ناسازگار می‌تواند هماهنگی سیستم را بر هم زند. بر اساس منطق سیستمی با ملاک صحت می‌توان به ارزیابی محسوسات،^۱ معقولات^۲ و اشراقات یا باورهای^۳ انسانی پرداخت. این منطق کمک می‌کند غیر از ارزیابی هماهنگی داخلی و درونی هر یک از این مجموعه‌ها به هماهنگی بین هر سه مجموعه نیز پرداخت و به بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب بودن محصول مجموعه دستگاه شناخت نیز پی برد که کاربرد هر سه وسیله را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، خود «هماهنگی»، «خوب، درست و مطلوب» هر مجموعه است.

آنچه در دوره هفت‌ساله اول به صورت حسی جمع شده و با اتکا به همین سطح از شناخت به باور تبدیل شده است و آنچه در هفت‌ساله دوم با عقل سنجیده شده و به صورت تقلیدی دسته‌بندی شده است، در هفت‌ساله سوم با قوه اختیار هر فرد رد، اصلاح یا اثبات می‌شود و به باور درمی‌آید و قلباً از خود می‌شود. در اینجا مفهوم آزادی نقش خود را می‌یابد.

۱. مجموعه حس شده‌ها

۲. مجموعه دریافت‌های عقلی

۳. مجموعه دریافت‌های قلبی

مطلوب و نامطلوب در هفت‌ساله اول بیشتر حسی، در هفت‌ساله دوم بیشتر عقلی و تقلیدی و در هفت‌ساله سوم، قلبی و از خود یا به اختیار است. بد و خوب و درست و غلط حسی و عقلی محصول دو دوره هفت‌ساله اول، در هفت سال سوم مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در صورت تصویب قلب، به مطلوب و نامطلوب تثبیت شده درمی‌آید. در صورتی که چرخشی ایجاد شود و تغییری نیز اتفاق بیفتد، هر چه قلباً پذیرفته شود، باقی می‌ماند؛ در واقع، هفت‌ساله سوم هفت‌ساله بازنگری دریافت‌های گذشته است. به حکم قوه اختیار در انسان این بازنگری بی‌هیچ اکراهی انجام می‌شود و به همین مناسبت، می‌توان گفت آزادی در همه انسان‌های سالم وجود دارد و تجربه می‌شود. به بیان دیگر، فطری هر انسان است.

اگر نظام دریافت‌ها غیرمتعادل شود، به شدت عدم تعادل آنان، ناآرامی، اضطراب و ناهنجاری درونی و در ظاهر ناهنجاری رفتاری برای شخص حاصل می‌شود. از این رو، در سنین چهارده تا بیست و یک سالگی باید از قوه اختیار و آزادی نهایت استفاده را داشت و در دستیابی به هماهنگ‌ترین انتخاب دریافت و رفتار دقت داشت. اولین کسی که باید آزادی را پاس بدارد و از آن استفاده کند، خود فرد است؛ به عبارت دیگر، اولین شخص مسئول در برابر آزادی هر کس خود اوست، غیر از خود، اولین کسانی که در امر آزادی و حاکمیت آن بر رفتارهای انسانی تأثیرگذارند، والدین هستند. والدین باید درک هماهنگی (یا به عبارت دیگر، متحدالمرکز شدن کوه‌های دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی) را به صورت منطقی از سنین خردسالی به فرزندان خود بیاموزند و مواظب باشند در مقابل فرزندان خود، در رفتارهای خود کمترین تناقض را داشته باشند. آزاد گذاشتن امکان تجربه تا حد ممکن و آموزش منطقی در زیر سن هفت‌سالگی، تأمین و تبلیغ الگوهای مناسب در سنین هفت تا چهارده سالگی و کمک به انتخاب بهترین نظام دریافتی و رفتاری در قالب مشورت در سنین بعد از بلوغ، بهترین هدیه‌هایی است که مریبان و پدر و مادرها می‌توانند به فرزندان خود بدهند.

اگر فطرت آدمی (از دیدگاه اسلامی) و طبیعت (از دیدگاه سکولار) در جریان تربیت و جامعه‌پذیری مخدوش نشود (برای فطری)، و درست درک شود (برای طبیعی)، قادر به تمیز خوب و بد، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب است. همان طور که چشم می‌تواند رنگ‌ها را تشخیص دهد، فطرت یا طبیعت نیز می‌تواند بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب را تمیز دهد. منطقی صحیح، این امر را تسهیل می‌کند، اما اشتباهات منطقی خود می‌تواند موجب انحراف در تشخیص شود.

هر سیستم مبنایی دارد (زاهد، ۱۳۷۰: ۴۱-۴۰). مبنای کلی حاکم بر اجزا و روابط سیستم و علت هدف است؛ از این رو، می‌توان گفت سیستم دریافت‌های هر شخص نیز دارای یک مبنا است که بر اساس آن بقیه اجزای شناخت تنظیم و رتبه‌بندی می‌شود. برخی ممکن است در طول زندگی خود به این نتیجه رسیده باشند که ثروت مطمئن‌ترین وسیله در جهان است. این‌گونه افراد دنیای خود را بر اساس پول و ثروت تنظیم می‌کنند. برخی ممکن است به این

نتیجه رسیده باشند که قدرت راه‌حل همه مشکلات است. برای آن‌ها تنظیمات دریافت‌ها بر اساس قدرت است. برخی نیز خداوند تبارک و تعالی را بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده می‌دانند. برای آن‌ها خداوند در محور طلب قرار می‌گیرد. آنچه در محور دستگاه شناخت قرار می‌گیرد، مطلوب‌ترین یا درست و خوب‌ترین وجود از نظر آن شخص است؛ بنابراین، انسان‌ها چیزی را می‌پرستند که به آن بیش از هر چیز اطمینان دارند و آن را در محور دریافت‌های خود قرار داده‌اند (زاهد، ۱۳۹۰: ۸۶-۶۹).

سه محور یادشده در بالا رایج‌ترین محورهای دریافت و طلب در جهان هستند. بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های هر کس تابع همین محور و شیوه تنظیم دریافت‌ها حول آن است. اگر مال محور باشد، ثروت مادی وسیله ارزیابی خوب و بد، درست و غلط یا مطلوب و نامطلوب شخص قرار می‌گیرد. اگر قدرت محور باشد، زور بد و خوب، درست و غلط یا مطلوب و نامطلوب را معرفی می‌کند. اما اگر خداوند تبارک و تعالی، محور باشد، ارزش‌های الهی مطلوب و ارزش‌های غیرالهی، نامطلوب می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت تولی و تبری برای هر کس حول محور مبنای تنظیم نظام دریافت‌هایش شکل می‌گیرد.

از دیدگاه اسلامی اگر فطرت خداداد را مصون از اشتباه فرض کنیم، اشتباه در انتخاب محور اعتقادات محصول جریان جامعه‌پذیری و تحمیل‌های اجتماعی یا اشتباه منطقی است. بر اساس فطرت انسانی، چنانچه در تاریخ عمر بشر نیز تجربه شده است، یکتاپرستی و اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی صحیح‌ترین محور قابل اتکا است. پیامبران الهی در طول تاریخ بشر این ادعا را بارها به انسان‌ها تذکر داده‌اند. برخی به این تذکرها توجه کرده و برخی دیگر بی‌توجه، از هوا و هوس‌ها و حدس و گمان‌های خود پیروی کرده‌اند. اعتقاد به ثروت و قدرت دو انحراف رایج تاریخی است. سیستم‌های حاصل‌شده از مبنای ثروت و قدرت، در عدم موازنه هستند. امروزه به علت پیشرفت در نظام‌سازی اجتماعی در جوامع بشری بر اساس این دو مبنا نظام‌های اجتماعی ساخته شده است که در بلندمدت ناپایداری خود را نشان می‌دهند. فروپاشی شوروی که بر اساس تصور اتکا به قدرت تنظیم شده بود، یکی از این نوع تجربه‌ها است.

چگونه این دریافت‌های فردی، اجتماعی می‌شوند؟ این امر از طریق فرهنگ در جامعه انجام می‌شود. دریافت‌های به‌توافق‌رسیده جمع، فرهنگ آن جمع را تشکیل می‌دهد (زاهد، ۱۳۸۴: ۸۳). این مجموعه شامل مطلوب و نامطلوب‌هایی است که جمع به رسمیت می‌شناسد. در واقع، باورها نظام ارزش‌های هر فرد را تشکیل می‌دهد. در بعد اجتماعی مجموعه باورهای جمعی، منتهی به نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی جامعه می‌شود، مجموعه ادراکات عقلی جمعی، علم و معرفت جامعه را تشکیل می‌دهد و مجموعه دریافت‌های حسی یا محسوسات به توافق‌رسیده جمع، مجموعه رفتارهای ظاهری را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها و

اخلاق جمعی مطلوب، زیربنا و بنیان رفتارهای اجتماعی است. علم و معرفت در بخش تخصصی جامعه شکل می‌گیرد و درست و غلط را معرفی می‌کند، رفتارها نیز در قالب آداب و رسوم، بد و خوب را نشان می‌دهد و در جامعه جاری می‌گردد. از این رو، می‌توان به لایه زیرین لایه بنیادی، به بخش بعد لایه تخصصی و به لایه رویین، فرهنگ عمومی لقب داد.

بنابراین «فرهنگ هر جامعه را از نظر سطح تحقق و عمق می‌توان به سه لایه تقسیم کرد: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی. فرهنگ بنیادی ریشه‌های اصلی فرهنگ و جهت همه عناصر فرهنگی را معین می‌کند. فرهنگ تخصصی زمینه اجرای اهداف فرهنگ بنیادی را تبیین و روشن می‌کند و فرهنگ عمومی، بخش عملیاتی و اجرایی نظام فرهنگی است. نتیجه بنیان‌های فرهنگی معین‌شده در فرهنگ بنیادی و طراحی‌ها و تبیین‌های فرهنگ تخصصی، در فرهنگ عمومی شکل عملیاتی به خود می‌گیرد. این سه سطح از فرهنگ را می‌توانیم به سه کره تودرتو تشبیه کنیم که فرهنگ بنیادی، کره مرکزی و فرهنگ عمومی، کره بیرونی را تشکیل دهد» (زاهد، ۱۳۸۴: ۸۴).

از آنجایی که برای نیل به شناخت کامل از یک موضوع لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن دریافت شود، برای شناخت هر فرهنگ و لایه‌های آن نیز لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آنان شناسایی شوند. بعد قلبی هر فرهنگ را می‌توان گرایش نامید، بعد عقلی را می‌توان بینش نامید و بعد حسی را که عمدتاً آشکارکننده آن می‌شود، آخرین محصول ادراکات هر لایه نامید که در واقع، دانش آن لایه است.

برای دستیابی به الگوی فرهنگی هر جامعه، با توجه به اینکه برای هر فرهنگ سه بعد در نظر گرفته شد، اگر سه بعد فرهنگ را در سه لایه فرهنگ‌های بنیادی، تخصصی و عمومی ضرب کنیم، جدول زیر برای کل مجموعه فرهنگ به دست می‌آید.

جدول ۱. الگوی فرهنگ

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	کنش
بنیادی	گرایش بنیادی	بینش بنیادی	کنش بنیادی
تخصصی	گرایش تخصصی	بینش تخصصی	کنش تخصصی
عمومی	گرایش عمومی	بینش عمومی	کنش عمومی

منبع: (زاهد و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۷)

در مطالعه کامل هر فرهنگ یا پدیده فرهنگی باید ماتریس بالا از ابعاد لایه‌های آن بررسی شود.

اگر گرایش بنیادی هر جامعه به تبع گرایش‌های قلبی اعضای آن، به سمت ثروت، قدرت یا حضرت حق سبحانه و تعالی باشد، بقیه نظام‌های فرهنگی نیز هماهنگ با آن گرایش تنظیم می‌شود. گرایش بنیادی به هر یک از این سه مبنا در بخش بینش بنیادی، توجیه نظری لازم را پدید می‌آورد و در قسمت دانش بنیادی، آن را به عنصری هماهنگ‌کننده در سایر بخش‌های فرهنگ تبدیل می‌کند. افکار بر این اساس نظم و جهت می‌یابد (گرایش تخصصی) و فرمول‌های اصلی تولید دانش را در بخش بینش تخصصی پدید می‌آورد تا دانش‌های تخصصی تولید گردد. گرایش عمومی نشأت گرفته از آن مبنا، شکل اجتماعی و اجرایی خود را نشان می‌دهد و فرمول‌های اجرایی آن به‌عنوان بینش عمومی تنظیم و به‌عنوان دانش عمومی تعلیم داده می‌شود.

فعالیت‌های فرهنگی فضایی ایجاد می‌کند که نسل بعدی در همان فضا رشد و نمو می‌یابد و در جریان جامعه‌پذیری، در معرض تعلیمات آن قرار می‌گیرد. اگر بر آن فرهنگ، ثروت و قدرت‌گرایی یا به‌عبارت دیگر، ثروت و قدرت‌پرستی حاکم باشد، تعلیمات داده‌شده انسان‌ها را به جدایی از فطرت فرا می‌خواند و اگر بر مبنای الهی باشد، تعلیمات فطری را دنبال می‌کند. در نظام‌های اجتماعی دنیای امروز سه نوع فرهنگ تشخیص‌پذیر است: فرهنگی که بر مبنای ثروت قرار دارد (سرمایه‌داری)؛ فرهنگی‌هایی که بر اساس قدرت شکل گرفته است (انواع دیکتاتوری‌ها از جمله دیکتاتوری پرولتاریا یا حکومت کمونیستی) و فرهنگ دینی الهی که در آن همه چیز بر اساس اعتقاد به خداوند متعال تنظیم می‌شود.

شایان ذکر است که در کشور ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست، به ترتیب قدرت و ثروت و حتی خدا نیز می‌تواند مورد توجه باشد، اما در ردیف دوم و سوم بعد از ثروت و قدرت. مثلاً در نظام سرمایه‌داری به قدرت توجه می‌شود، اما برای به‌دست آوردن ثروت. هر جا کوچکی و حتی اظهار عجز نیز موجب افزایش ثروت گردد، این کارها انجام می‌شود. اما در جامعه قدرت‌پرست، ثروت در خدمت قدرت است. در مبارزه بین امریکا و شوروی، شوروی قدرت نظامی بیشتری داشت، اما ورشکست شد. از این رو، فرو پاشید. در جامعه سرمایه‌داری هر جا از قدرت استفاده شود، برای افزایش ثروت است. مثلاً حضور بلوک غرب در عراق و افغانستان، برای حفظ منافع مادی کشورهای سرمایه‌داری است. در این جوامع اعتقاد به خدا، اگر در راستای تحکیم اخلاق و رعایت ارزش‌های اجتماعی به‌کار رود، مطلوب است، اما تنظیمات اجتماعی بر اساس اعتقاد به خدا نیست؛ از این رو، گستره رشد انسان در حد مطلوب‌های قدرت و ثروت باقی می‌ماند.

در فرهنگ الهی، خداوند پرستش می‌شود، و دریافت‌های تخصصی در راستای تبیین امر الهی و دانش الهی است؛ از این رو، همه دانشمندان علمای الهی هستند و وظیفه خود را تبیین دانش الهی می‌دانند. ارزش‌ها و هنجارهای عمومی اجتماعی نیز مبتنی بر دریافت

از گفته پیامبران الهی است. در این نظام هم قدرت و ثروت برای صرف در راه خدا مطلوب است.

یافته‌های پژوهش

با اتکا به الگوی نظری فوق به ارائه الگوی نظری- عملی آزادی از منظر زاهد می‌پردازیم. بر اساس این الگو چستی و نحوه اجرای آزادی در فرد و جامعه بررسی می‌شود. در ضمن مباحث فوق، آزادی در جامعه اسلامی و سکولار نیز مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

آزادی در جامعه

همان طور که بیان گردید، آزادی از نیازهای فطری انسان (از نگاه اسلامی) و طبیعی انسان (از نگاه سکولار) است، یعنی با انسان به دنیا می‌آید. در هفت سال اول زندگی، آزاد گذاشتن فرزند در انجام تجربه‌های حسی، گنجینه اطلاعات او را قوی می‌کند. هر چه در این سال‌ها محدودیت بیشتر باشد، بالندگی دریافتی کودک کمتر می‌شود. کودک در هفت سال دوم، با استفاده از منطق می‌تواند به الگوبرداری از جهان اطراف بپردازد. اگر فرد در جریان زبان‌آموزی منطق را درست فرا گرفته باشد، می‌تواند الگوهای هماهنگ و همساز را بهتر انتخاب کند. در این سنین برای بهره‌گیری از آزادی کامل لازم است الگوهای سالم زیستن در مقایسه با الگوهای انحرافی، در روندی تطبیقی در اختیار نوجوانان قرار گیرد. در این سنین نیز هر چه الگوهای بیشتری در معرض دید نوجوان قرار گیرد، تجربه او بیشتر و امکان انتخاب او افزون‌تر می‌شود. هر چند مریبان در تحکیم الگوهای برتر باید فعالیت‌هایی انجام دهند. در هفت سال سوم که قوه اختیار در انسان به وجود می‌آید، اگر آزادی وجود داشته باشد، می‌تواند بدون مانعی به انتخاب درست‌ترین بپردازد. مسلماً درست‌ترین همان است که با فطرت انسان سازگارتر است. لازم است در دو هفت سال قبل به رشد فطرت و مانع‌زدایی از دریافت‌های فطری اهتمام جدی داشت؛ بنابراین، دریافت‌های درست چهارده سال اول زندگی می‌تواند به جوان کمک کند تا بهترین انتخاب را داشته باشد.

جامعه از طریق جامعه‌پذیری بر همه جریان‌های رشد در سه هفت سال نظارت دارد. اینکه چه مقدار آزادی برای فرد در تجربیات هفت سال اول فراهم شود، در اختیار زمینه اجتماعی و عمدتاً خانواده است؛ اینکه چه الگوهایی در هفت سال دوم به فرد معرفی شود و چگونه بر الگوهای برتر تأکید گردد، در اختیار جامعه (عمدتاً خانواده) و نهادهای تربیتی است، و اینکه در هفت سال سوم چه مقدار آزادی در انتخاب برای فرد در نظر گفته شود، در اختیار جامعه - در سطح خانواده - و نهادهای تربیتی و فراتر از آن است. جامعه خود را از طریق فرهنگ به شخص القا می‌کند. هر چند فرد در انتخاب‌های خود فاقد اختیار نیست، فضاهای فراهم‌شده از طرف جامعه نقش مهمی در تربیت او دارند.

مثلاً فرهنگ ثروت‌پرست در جریان جامعه‌پذیری، اولویت‌گرایی ثروت را تأکید می‌کند و از طریق فرهنگ تخصصی و علوم ثروت‌دوست، آن را منطقی جلوه می‌دهد و با تأمین الگوهای رفتاری حامی ثروت، این‌گونه رفتارها را در فرهنگ عمومی تأکید می‌کند. فرهنگ قدرت‌پرست و فرهنگ خداپرست و سایر فرهنگ‌ها نیز به همین ترتیب عمل می‌کنند.

در فرهنگ خداپرست با توجه به اینکه خداوند همه اسماء‌الحسنی است، گستره تعلقات انسانی بی‌شمار می‌شود؛ بنابراین، گرایش به سمت همه خوبی‌ها، که در فطرت انسانی است، محدودیتی نمی‌شناسد. انسان خداپرست میل به پرواز تا لایتناهی را می‌یابد و به سوی همه خوبی‌ها گرایش دارد. اگر علوم و فرهنگ تخصصی نیز با همین گرایش تولید شده باشد، راه دستیابی به همه خوبی‌ها را برای انسان خداپرست تبیین می‌کند. در این صورت، دیگر نمی‌توان حدی برای علم تصور کرد. همه علوم و هر راه جدیدی در شناخت واقعیت‌های مشهود و غیب مجال رشد می‌یابد و انگیزه‌پذیری دارد. اگر فرهنگ عمومی نیز با همین الگو طراحی شده باشد، مدل‌های رفتاری متمایل به همه کمالات نیز حرکت آزادانه انسان به سوی خوبی را تسهیل می‌کند. در چنین جامعه‌ای ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست و غیره، احساس دل‌تنگی می‌کنند، زیرا راه‌های غیر از رسیدن به خدا ناهموار است.

در فرهنگ ثروت‌پرست یا قدرت‌پرست و از این قبیل، گستره آمال انسان‌ها در حد همان موضوعی خواهد بود که می‌پرستند. نظام اجتماعی نیز با همان وسعت تنظیم می‌شود؛ به طور کلی، میل به حرکت در فرد و تنظیم ساختارهای اجتماعی به همان سویی می‌رود که موضوع پرستش فرد و جامعه است. مثلاً در فرهنگ ثروت‌پرست همه راه‌ها برای نیل به ثروت و ستایش ثروت، هموار و سایر راه‌ها ناهموار یا بسته است؛ بنابراین، آزادی در این نوع جامعه در راستای پرستش ثروت معنی می‌یابد و سایر مسیرها مسدود و ناهموار و به عبارت دیگر محدود می‌شود. همچنین، با توجه به اینکه پرستش هر چیزی غیر از خداوند تبارک و تعالی، به علت محدودیت ماده محدود است، جامعه مجبور می‌شود حدود اختیارات هر کس، که دارای موضوع مورد پرستش جامعه است، را در حد مالکیتش بر آن موضوع مادی گسترش دهد یا محدود کند؛ به عبارت دیگر، برخی افراد جامعه با توجه به اینکه چه مقدار از موضوع مورد پرستش را در اختیار داشته باشند، برخی آزادتر از برخی دیگر خواهند بود.

در جامعه الهی محدودیتی برای مالکیت اسماء‌الحسنی وجود ندارد و تمایزهای مادی و ظاهری نمی‌تواند معیاری برای اندازه‌گیری مقدار این خوبی‌ها در افراد مختلف باشد. از این رو، هر چند بر اساس معیارهای ظاهری تقوا، رتبه‌بندی در جامعه انجام می‌شود، همان کسانی که رتبه‌های برتر دارند، می‌دانند که بر حسب ظاهر این رتبه را دریافت کرده‌اند و در باطن ممکن است انسان‌هایی باشند که مراتب بالاتری نسبت به آن‌ها داشته باشند. در نظام اسلامی

قید آزادی برای کسب یا اعمال خوبی‌ها نمی‌تواند صنفی و گروهی و شخصی باشد. همه آزادند تا به طرق مختلف در حد توان خود در راه خدا تلاش کنند.

اگر گرایش‌های فرهنگ، الهی شود، لازم است برای رفع نیاز این گرایش‌ها و تبیین راه رسیدن به آن یا پیشرفت به سمت آن، فرهنگ تخصصی اسلامی شکل گیرد و در پرتو آن فرهنگ عمومی اسلامی طراحی شود. همه کسانی که در این راه گام برمی‌دارند، کوشندگان راه آزادی انسان از همه قیود غیرالهی تلقی می‌شوند. فردی که باورهای خود را فارغ از تعلقات مادی تنظیم می‌کند، خویش را از قید مادیات می‌رهاند و آزاد یا آزاده می‌شود. تلاش‌های او برای رفع موانع اجتماعی این آزادگی، تلاش در راه آزادی است. اگر وی بکوشد بر اساس معیارهای خداپرستی، تولید اجتماعی، اعم از تولید سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی داشته باشد، در راه آزادی دیگران تلاش می‌کند و مصلح اجتماعی است. مدیران و سایر رهروانی که در جامعه در ساختارهای اجتماعی‌رهایی‌بخش از قید مادیات می‌کوشند، تسهیل‌کنندگان و مجاهدان راه آزادی تلقی می‌شوند.

حتی انجام فرایض و مناسک دینی که به اعتقاد برخی محدودکننده افراد متدین است، متمسک شدن به دست‌آویزی برای رهایی و کسب آزادی است. نماز اتصال به معدن عظمت است. روزه رهایی از همه قیود مادی است. تسلط بر نفس سرمنشأ همه اسارت‌ها است. همه این امور در شرایطی معنای خود را می‌یابد که می‌دانیم باورها و تعلقات قلبی تحمیل‌کردنی نیستند و بعد از سن بلوغ توسط خود فرد انتخاب می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که خداوند انسان را آزاد آفریده است و برای اعطای این آزادی مسلماً او را بازخواست خواهد کرد. پرستش بر اساس باور ایجاد می‌شود و فرد دیگری نمی‌تواند تعیین‌کننده باور فردی باشد. فرهنگ در رفتارهای ظاهری خود را تحمیل می‌کند، اما باور حقیقی هر فرد در اختیار او است. هر چند شیوه‌های تبلیغات القایی امروز کارایی شگفت‌انگیزی دارد، در فرهنگ اسلامی خداوند می‌فرماید: مردم گمان کردند که گفتند ایمان آوردیم و رها شدند و در معرض امتحان قرار نخواهند گرفت؟^۱ (عنکبوت: ۲).

کسانی که در جامعه اسلامی ماده‌پرست می‌شوند، خود را در محدودیت حس می‌کنند؛ زیرا در چنین جامعه‌ای - اگر درست و اسلامی تنظیم شده باشد - مسیرهای ماده‌گرایی ناهموار و سخت است. اگر همه چیز را سرشار از اسمای الهی بدانیم (دعای کمیل)^۲ پرستش هر چیز غیر از خداوند تبارک و تعالی پرستش یک یا بخشی از اسمای الهی است؛ بنابراین، فرد غیرخداپرست تلاش می‌کند به جای پرستش همه اسمای الهی به جزئی از آن بپردازد یا به عبارت دیگر، خود را محدود کند و از خویش سلب آزادی کند؛ از این رو او در جامعه

۱. «أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

۲. «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّشَيْءٍ»

اسلامی احساس محدودیت می‌کند. زیرا در راه محدود کردن آزادی خود موانع ساختاری می‌بیند (این گفته مشهور است که منافق در مسجد احساس می‌کند در زندان است)؛ بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که فقط آزادی در پرتو ایمان به خداوند تبارک و تعالی و در پیروی از آیین آخرین پیامبر او تحقق می‌یابد.

آزادی سیاسی

بر اساس جدول یا الگوی فرهنگ می‌توان ابعاد و لایه‌های فرهنگ سیاسی اسلامی و غیراسلامی (سکولار) اعم از ثروت یا قدرت‌پرست را به شرح زیر مطرح کرد. نگاهی به آزادی در دو فرهنگ مذکور می‌تواند ماهیت آزادی سیاسی در هر دو را برای ما روشن کند؛ در فرهنگ اسلامی سرسپردگی به خداوند و ولایت الهی، مطلوب تلقی می‌شود. در این مورد، در فرهنگ سکولار حاکمیت انسان اصالت دارد. در فرهنگ اسلامی برای ایجاد حاکمیت الهی از طریق اجرای احکام اسلامی تلاش می‌شود، اما در فرهنگ سکولار می‌خواهیم انسانی را حاکم کنیم که با توجه به امتیازات بشری او را برتر از دیگران می‌دانیم. در این فرهنگ آزادی در رقابت بین افراد معنی می‌یابد. افرادی که می‌خواهند با توجه به عقل خود دکترین سیاسی خود را حاکم کنند.

در نوع لیبرال دموکراسی نظام‌های فرهنگی مادی که ادعا می‌شود بیشترین امکان آزادی در آن فراهم است، مبارزه برای حاکمیت یکی از دکترین‌های عقلی فردی انجام می‌شود. همه دکترین‌های یادشده در نظام سرمایه‌داری بر اساس ثروت‌پرستی شکل گرفته است. برای مثال، امروز ادعا می‌شود که اکثریت مردم جهان دکترین نظم نوین جهانی را پذیرفته‌اند. امریکا در این نظم رهبری دنیا را در اختیار می‌گیرد. چرا؟ زیرا ثروتمندترین کشور دنیا است. هر چیزی که تاکنون به تملک مادی انسان درآمده، در ایالات متحده امریکا در اوج خود قرار دارد. این پذیرش از طریق تبلیغات فرهنگی در بین مردم ایالات متحده امریکا و اقماری آن انجام شده است. دانشگاه‌های موجود به توجیه آن می‌پردازند و این نظریه به صورت مشروع در فرهنگ عمومی سیاسی توجیه شده است. در این جوامع هر فرد می‌تواند نظر خود درباره این نظم نوین جهانی را بیان کند؛ خواه موافق باشد، خواه مخالف. اما در عمل باید به این نظم وفادار و ملتزم باشد، زیرا قدرت‌های مادی دارای ثروت و مبتنی بر اقتدار سیاسی، که به دلیل حمایت سازوکارهای حزبی از آنها، کسی قادر به مخالفت عملی و چارچوب‌شکن با آنان نیست، این دکترین را پذیرفته‌اند. حتی احزاب دارای اقلیت نیز نمی‌توانند با این امر مخالفت عملی کنند. در این گونه نظام‌های سیاسی، مخالفت‌های لفظی ابزاری برای افزایش قدرت توجیه نظریه غالب است. زیرا وظیفه اندیشمندان موافق این است که پاسخی برای آن اشکال بیابند. نگاهی به انتخابات در ایالات متحده امریکا به خوبی نشان می‌دهد که قدرت‌های حزبی هستند که

تکلیف مردم را در عمل معین می‌کنند، نه آرای بی‌قید و شرط آنان. در نهایت رأی احزاب و ایالت‌های ثروتمند حاکم می‌شود، نه رأی مردم.

ساختار مجلس سنا و کنگره، تضمین‌کننده این روند است که اولی، از صاحبان ثروت تشکیل می‌شود و بالادست کنگره است. سازوکار عملیات سیاسی در آن کشور به قوانین تصویب‌شده توسط آن دو مجلس عمل می‌کند که قهراً به سود ثروت‌اندوزان است. بخش اندکی از ثروت‌های جمع‌شده از سراسر عالم، رفاه عمومی را تأمین می‌کند تا احتمال وقوع هر نوع شورش یا انقلاب پیش‌بینی شده توسط مارکسیست‌ها را منتفی کند. با توجه به میزان بسیار ثروت در اختیار سناتورها، سیطره آنان در بخش اقتصاد گسترده است و عملاً امکان فعالیت‌های اقتصادی یا آزادی اقتصادی خارج از اراده آنان وجود ندارد.

جدول ۲. الگوی پایه فرهنگ سیاسی (اسلامی و سکولار)

ابعاد لایه‌های فرهنگ	گرایش	بینش	کنش
اسلامی بنیادی	ولایت الله (لا حول و لا قوه الا بالله)	اصالت احکام سیاسی	انتظار فرج (تحقق نظام الهی در جهان)
سکولار	اصالت حاکمیت انسان	اصالت عقل ابزاری در سیاست	نظم نوین جهانی
اسلامی تخصصی	فلسفه ولایت الهی	علوم مورد نیاز نظام سیاسی دینی	فناوری‌های مورد نیاز نظام سیاسی اسلام
سکولار	فلسفه حاکمیت اکثریت	علوم مورد نیاز نظام سیاسی سکولار	فناوری‌های مورد نیاز نظام سیاسی مدرنیته
اسلامی عمومی	مشروعیت ولایت فقیه	پذیرش معروف و منکرهای نظام سیاسی	تحقق مردم‌سالاری دینی
سکولار	مشروعیت لیبرال دموکراسی	پذیرش هنجارهای سیاسی نظام بشری	استقرار لیبرال دموکراسی

منبع: زاهد و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲

در فرهنگ اسلامی همه تلاش می‌کنند حاکمیت الله را در نظام حق و عدل (مطابق با دستورات الهی) محقق کنند. بدین ترتیب آزادی در راستای حاکمیت حق و عدل و مخالفت با غیر آن شکل می‌گیرد. حتی تشکل‌های حزبی، در صورتی که یار حق و عدل باشند، مشروعیت دارند، در غیر این صورت مشروعیت تبعیت از منویات آنان از دست می‌رود. ولی الهی یا ولی معصوم و در غیبت او ولی فقیه، تا زمانی که در رفتارهای فردی و اجتماعی و مدیریت جامعه ملتزم به احکام الهی باشد، امرش مطاع است؛ به عبارت دیگر، تا زمانی که به آرمان‌های

مشخص اسلامی پایبند است و گستره آزادی الهی را محدود نمی‌کند و در راستای افزایش گستره آزادی الهی مردم قدم برمی‌دارد، کلامش نافذ است. او موظف به اعمال معروف و منکرهای نظام سیاسی اسلامی است. معروف و منکرهایی که هر فرد مسلمان به آن اعتقاد دارد و وظیفه دارد آنان را بشناسد و از این طریق بر رفتارهای حاکمان جامعه نظارت داشته باشد.

بر هر فرد مسلمان است که اگر خلاف شرعی از هر یک از حاکمان دید یا شنید، بر سبیل نصیحت و نه افشاگری با او در میان بگذارد. بر حاکم است که حرف او را بشنود و اگر صحیح تشخیص داد، توبه و سپس به آن عمل کند. در غیر این صورت، در یک مباحثه منطقی علمی باید پرسش‌کننده را قانع کند. البته اگر پرسش‌کننده قانع نشود، حق افشاگری عمومی ندارد، اما باید درباره نظر او در سطح فرهنگ تخصصی بحث و تبادل نظر شود. در این وضعیت اگر حق با او باشد، متخصصان بیشتری در مقابل تصمیم حاکم قرار می‌گیرند و جریان مباحثه تا سطح اقناع علمی مستند و مستدل برای هر یک از طرفین ادامه می‌یابد. در این میان، فرهنگ عمومی مردم با هدایت متخصصان اسلام‌شناس عمل می‌کند. در نظام اسلامی مردم تابع قواعد اسلام هستند نه تفکرات فردی. به عبارت دیگر، دکتترین اسلامی حاکم است و حرف آخر را می‌زند نه برداشت‌های شخصی. یعنی آزادی در چارچوب قواعد اسلامی معنی می‌یابد، نه دریافت‌های شخصی غیرمرتبط با منابع اسلامی و پیروی از اندیشه‌های اختراع‌شده توسط افراد. در نظام اسلامی مردم پیرو خدا و دستورات او هستند، نه اشخاص و افکارشان، و مبارزات سیاسی نیز در راستای حاکمیت الله انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری

انسان‌ها در فرایند اجتماعی شدن با استفاده از دستگاه شناخت و در زمینه اجتماعی، دریافت‌های خود را شکل می‌دهند. در این جریان برخی از جامعه و زمینه‌ای که فراهم می‌کند، بسیار تأثیر می‌گیرند و به راحتی هم‌رنگ جماعت می‌شوند، اما برخی دیگر در مقابل القانات اجتماعی از خود مقاومت نشان می‌دهند. جامعه با استفاده از ابزار کنترلی سعی می‌کند همه را هم‌رنگ هم کند و قوه اختیار انسان‌ها با ندهای فطری یا خواست‌های مبتنی بر هوا و هوس یا وهم را به سوی خود جذب کند. در افراد نیز ندهای فطری، هوا و هوس و وهم آنان را به سوی خود می‌خواند. اعتقادات، افکار و رفتارهای افراد جامعه در تعامل این چند نیرو شکل می‌گیرد.

آزادی انسان برای رشد کمالات انسانی و زندگی در جامعه‌ای مبتنی بر حق و عدل، در نتیجه زندگی فردی و اجتماعی فطری حاصل می‌شود. انسان برای عدم انحراف از بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های فطری کنترل‌کننده باطنی باید با منطق صحیح تربیت شود و به نحوی مستمر خود را در معرض تذکر خوب و بد، درست و غلط و مطلوب و

نامطلوب الهی قرار دهد. نماز با توجه، از جمله وسیله‌های مهم برای این کار است. هم‌کیشان اطراف نیز باید دائم مواظب یکدیگر باشند و همچون آینه به یکدیگر تذکر دهند. این همان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که بر مرد و زن مسلمان واجب است. دولت اسلامی نیز باید زمینه هدایت و رواج معروف و پیشگیری از منکر را فراهم کند. دولت اسلامی باید فرهنگ اسلامی را رواج دهد و آن را حاکم کند. دستگاه‌های تربیتی جامعه را نیز باید به آخرین پیشرفت‌های تربیت اسلامی مجهز و آنان را برای تربیت درست آحاد جامعه تأمین و تأیید کند.

روند اجتماعی کسب این آزادی با اسلامی شدن جامعه حاصل می‌شود. در جامعه‌ای اسلامی دستگاه‌های تربیتی در هفت سال اول باید به افزایش دریافت‌های حسی صحیح توجه کنند. در هفت سال دوم نیز رشد دریافت‌های عقلی از طریق الگوهای درست و مطلوب و در هفت سال سوم، تقویت تولی و تبری مورد توجه باشد. هدف تربیتی هفت سال اول با تأمین امکان تجربه حسی در بالاترین حد خود محقق می‌شود. ممانعت کودکان از کسب تجربه‌های جدید، آثار منفی خواهد داشت. در هفت سال دوم تأمین الگوهای کامل از طریق داستان، فیلم و مهم‌تر از همه، الگوهای ممتاز نزدیک، که پدر و مادر از نزدیک‌ترین آن‌ها هستند، کارساز خواهد بود. پدر و مادر باید از آغاز زندگی مراقب رفتار خود باشند و الگوهای شایسته‌ای برای فرزندان خود باشند. کودک از همان دوران اولیه زندگی، از رفتار و گفتار آنان کاملاً فیلم‌برداری می‌کند و آنها را در حافظه خود نگه می‌دارد. در هفت سال سوم از طریق محبت و القانات غیرمستقیم با جلب مشارکت خود نوجوان باید به تربیت قلبی او پرداخت. در همه این سال‌ها پرورش منطق صحیح در کودکان و نوجوانان موجب می‌شود بهترین وسیله برای تشخیص بد و خوب، درست از غلط و مطلوب و نامطلوب در اختیار آنان قرار گیرد. این کار با پرورش قوه ناطقه کودک تحقق می‌یابد؛ به عبارت دیگر، آموزش درست حرف زدن و توجه اصولی به ادبیات، بهترین کار برای تقویت منطق کودکان و نوجوانان است.

در سطح اجتماعی کارگزاران دستگاه سیاسی مهم‌ترین الگوهای فرهنگی در القای ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند. از این رو، متقی‌ترین افراد باید در این مناصب قرار گیرند و به مقتضای تقوا عمل کنند که همانا تبعیت از سیره معصومین و امتثال امر الهی است. دانشمندان جامعه باید علم الهی را کسب و ترویج کنند. نتیجه عملکرد این دو زیرساخت اجتماعی، یعنی نظام سیاسی و فرهنگی، باید در امور جاری مردم، به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی جامعه، خود را نشان دهد. الگوی تولید، توزیع و مصرف باید بر اساس تعلیمات اسلامی و قناعت و ورع شکل گیرد نه الگوهایی نظیر الگوی سرمایه‌داری که بر مبنای حرص و سیری‌ناپذیری است. رعایت معروف و اجتناب از منکر در مناسبات عمومی و اقتصادی مردم، جامعه اسلامی را محقق می‌کند.

تحقق فرهنگ عمومی اسلامی، تربیت افراد نسل‌های جدید در راستای ارزش‌ها و هنجارها و به عبارت دیگر، رعایت بد و خوب، درست و غلط و مطلوب و نامطلوب‌های اسلامی را تسهیل می‌کند و بدین ترتیب آزادی در راستای رشد کمالات انسانی-الهی در جامعه تضمین می‌شود.

بنابراین ما نیز مانند اندیشمندان اسلامی معتقدیم که آزادی امری فطری است و همه انسان‌ها برای نیل به کمال به آن نیاز دارند. همچنین معتقدیم آزادی به معنی واقعی در جامعه اسلامی تحقق می‌یابد و در جوامع سکولار صرفاً شعار آزادی مطرح می‌شود. در این جوامع رفتارها تابع قالب‌های انحصاری قدرت هستند که عمدتاً بر مبنای ثروت یا قدرت تنظیم شده‌اند.

منابع

- _____ (۱۳۸۴)، در باب توسعه فرهنگی، تهران: مؤسسه یاس.
- _____ (۱۳۹۰)، مقایسه پرستش فردی و اجتماعی، پژوهشنامه مطالعات تطبیقی فرهنگ اسلام و ایران، دو فصلنامه علمی تخصصی، (۱)۱.
- _____ (۱۳۸۹)، آزادی معنوی، قم: انتشارات صدرا.
- جاجرمی‌زاده، محسن و تقوی، سید محمدرضا (۱۳۹۲)، فرهنگ به مثابه رسانه‌ای بین اراده و عمل جمعی، رسانه و فرهنگ، ۳(۲)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۸)، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، پژوهش، ۲، ۲۳-۳۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، بیانات، khamenei.ir.
- زاهد، سیدسعید (۱۳۷۰)، مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام، تهران: بهینه.
- علامه طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- قرآن کریم.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۷۶)، عدالت و آزادی، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، دین و آزادی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، جلد ۲۵، قم: صدرا.

- Hobbes, Thomas. (1994), *Leviathan. Edited, with Introduction, by Edwin Curley.* Canada. Hackett Publishing Company, Inc.
- Macgregor, G., & McCulloch, E. (2005), Collaborative tagging as a knowledge organisation and resource discovery tool. *Library Review*, 55(5), 291-300.
- Russell, Bertrand. (1971), *History of Western Philosophy.* Great Britain. Unwin University Books.